

Original Article

Developments in Iranian and American Law Regarding Frivolous Claims and Defenses

Ehsan Bahramy^{*1} , Mostafa Elsan² 

¹ Ph.D Student in Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

² Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran



[10.22080/lps.2023.25558.1521](https://doi.org/10.22080/lps.2023.25558.1521)

Received:

June 1, 2023

Accepted:

November 7, 2023

Available online:

September 22, 2025

Keywords:

Litigation Fees,
Frivolous Claims,
Frivolous Defenses,
Sanctions, Rule 11

Abstract

In the Iranian legal system, when the issue of addressing frivolous claims arises, the concept of security for costs for the defendant—outlined in Article 109 of the Civil Procedure Code—immediately comes to mind. This prompts the authors to question whether the handling of frivolous claims began only after the enactment of this code or if it has a longer historical background. If the latter is true, what measures has the legislature taken to address frivolous claims? Furthermore, since the concept of frivolousness applies not only to claims but also to defenses, what measures has the Iranian legislator taken to address frivolous defenses? Answering this question, along with an examination of the American Federal Rules of Civil Procedure, constitutes the primary objective of this article. Using an analytical-descriptive approach, this article concludes that in American law, efforts to address frivolous claims and defenses began in 1938 and, after numerous reforms, have resulted in a coherent legal framework. Conversely, although the Federal Rules of Civil Procedure exhibit coherence, such consistency is lacking in Iranian law. Nevertheless, some measures have been implemented to address frivolous claims at the criminal, professional, disciplinary, and civil levels. Regarding frivolous defenses, although the legislator appears not to have explicitly recognized frivolous defenses as a common challenge in judicial proceedings, existing statutes provide some capacity to address frivolous defenses to a certain extent.

***Corresponding Author:** Ehsan Bahramy

Address: Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Email: e_bahramy@sbu.ac.ir



Extended Abstract

1. Introduction

In the Iranian legal system, when the issue of addressing frivolous claims arises, the security for costs of the defendant (the subject of Article 109 of the Civil Procedure Code) comes to mind. This situation has prompted the authors to ask: Can we consider the handling of frivolous claims to have begun only after the enactment of this code, or does this issue have a longer history? If the latter is true, what measures has the legislator taken to address frivolous claims? Furthermore, since the concept of frivolous conduct applies not only to claims but also to defenses, what steps has the Iranian legislator taken to address frivolous defenses? Answering these questions, alongside a study of American federal law, constitutes the primary objective of this article.

2. Methods

This article addresses the above questions using a descriptive-analytical method and by consulting library sources. In this context, American federal law, which has extensive records in this field, is also examined. Therefore, while studying Iranian law, relevant sources from American federal law—including books, articles, and judicial proceedings—are taken into account.

3. Results

In American federal law, efforts to address frivolous claims and defenses began in 1938 and, after numerous reforms, have culminated in a coherent set of rules. In contrast, although the Federal Rules of Civil Procedure lack coherence in Iranian law, some measures have been implemented to address frivolous claims at the criminal, professional, disciplinary,

and civil levels. Regarding frivolous defenses, while the legislator appears not to have explicitly recognized them as a common challenge in judicial proceedings, current statutes do provide some means to address such defenses.

4. Conclusion

Developments in Iranian and American law indicate that the two legal systems are currently similar in their approach to frivolous claims and defenses. However, two key differences are evident: First, although the concept of frivolous claims and defenses is explicitly addressed in the Federal Rules of Civil Procedure, Iranian statutes lack clarity and precision in defining these concepts. Second, while the Federal Rules of Civil Procedure impose penalties as sanctions for frivolous defenses, the Note to Article 109 of the Iranian Civil Procedure Code cannot be applied to frivolous defenses that do not arise within the context of a formal lawsuit. Based on the foregoing, and given that the identification of frivolous claims has been clarified in Iranian legal literature and discussed in this study, it is recommended that the legislator extend the application of the aforementioned Note to include frivolous defenses. To facilitate the identification of frivolous defenses, the following provision is proposed: "In the following cases, a defense shall be considered frivolous: A) If the facts alleged in the defense are impossible or cannot occur; B) If the defense is unsupported by any evidence; C) If the defense has no legal effect even if its factual assertions are true.

Funding

There is no funding support available.

Authors' Contributions

The authors contributed equally to the conceptualization and writing of the

article. All authors approved the manuscript's content and agreed on all aspects of the work.

Conflict of Interest

The authors declare no conflicts of interest.

Acknowledgments

We are grateful to all individuals who provided scientific consultation for this paper.



علمی پژوهشی

تحولات حقوق ایران و آمریکا در مقابله با دعاوی و دفاعیات واهی

احسان بهرامی*^۱، مصطفی‌السان^۲ 

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
^۲ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

 [10.22080/lps.2023.25558.1521](https://doi.org/10.22080/lps.2023.25558.1521)

چکیده

در ادبیات حقوقی کشورمان، زمانی که بحث مقابله با دعاوی واهی مطرح می‌شود، قرار تأمین خسارات خوانده (موضوع ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی) در ذهن تجلی پیدا می‌کند. این وضعیت، اکنون این پرسش را در ذهن نویسندگان ایجاد کرده است: آیا مقابله با دعاوی واهی پس از سپری شدن حدود یک قرن از وضع نخستین قوانین و مقررات آیینی نظیر «قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی» به یکباره در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مطرح شده است یا این امر سابقه‌ای دیرینه دارد؟ اگر وجه اخیر صحیح است، چه اقداماتی از سوی قانون‌گذار جهت مقابله با دعاوی واهی صورت گرفته است؟ همچنین، از آنجا که وصف واهی صرفاً به دعاوی واهی منسوب نبوده، بلکه دفاع واهی را نیز دربرمی‌گیرد، قانون‌گذار ایرانی چه اقداماتی جهت مقابله با دفاعیات واهی انجام داده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها در کنار مطالعه قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی آمریکا، رسالت اصلی این نوشتار می‌باشد. در این نوشتار، با روش توصیفی-تحلیلی این نتیجه حاصل می‌شود که در حقوق آمریکا، مقابله با دعاوی و دفاعیات واهی که از سال ۱۹۳۸ آغاز شده، پس از اصلاحات فراوان، امروزه منجر به وضع مقرراتی منسجم در این زمینه گشته است. در سوی دیگر، هرچند انسجامی که در قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی وجود دارد، در حقوق ایران ملاحظه نمی‌گردد، تلاش‌هایی جهت مقابله با دعاوی واهی در سطوح کیفری، حرفه‌ای، انضباطی و مدنی صورت گرفته است. در خصوص دفاعیات واهی نیز، با اینکه گویا قانون‌گذار هیچ‌گاه دفاع واهی را به‌عنوان یکی از واقعیت‌های شایع نظام دادرسی مدنی مدنظر نداشته، می‌توان با دقت نظر در مقررات موجود و اصطیاد برخی نکات، به مقابله با دفاعیات واهی پرداخت.

تاریخ دریافت:

۱۱ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۶ آبان ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۳۱ شهریور ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها:

خسارات دادرسی، دعاوی واهی، دفاع واهی، ضمانت‌اجرا، قاعده ۱۱

* نویسنده مسئول: احسان بهرامی

آدرس: دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ایمیل: e_bahramy@sbu.ac.ir

۱ مقدمه

دفاع واهی نیز از زمان وضع قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی برای اولین بار، مطمح نظر ایشان قرار داشته است.

در مقابل، آنچه در ادبیات حقوقی کشورمان مرسوم می‌باشد، ممزوج بودن مقابله با دعوای واهی با صدور قرار تأمین هزینه‌های خوانده (ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی) است. در واقع، در پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده (بهرامی و السان، ۱۴۰۱: ۵۲-۲۹؛ السان و فتحي، ۱۴۰۱: ۳۸-۲۳؛ بادپا و حیدری، ۱۴۰۰: ۵۶۶-۵۵۱؛ نظام‌الملکی و جهانشاهلو، ۱۴۰۰: ۲۵۹-۲۸۵؛ قلی‌زاده منقوطای، ۱۳۹۵: ۲۸۵-۳۰۴)، عمدتاً بحث مقابله با دعوای واهی از زاویه تأسیس تأمین دعوای واهی مورد مطالعه قرار گرفته است. با وجود این، تصور اینکه مقابله قانون‌گذار با دعوای واهی از اواخر دهه هفتاد و همزمان با پیش‌بینی تأمین دعوای واهی در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی آغاز شده باشد، دور از ذهن است؛ زیرا از زمانی که آیین دادرسی مدنی به‌عنوان حقوق تضمین‌کننده ایجاد شد تا اشخاص بتوانند با بهره‌گیری از آن، احقاق حق نمایند، دعوای واهی نیز وجود داشته است. از این رو، بدیهی است که دادگاه‌ها همیشه با اقامه دعوای دارای پشتوانه موضوعی و حکمی مواجه نبوده‌اند، بلکه در کنار این دعوای، دعوای واهی نیز توسط برخی مطرح می‌شده است.

وضعیت یادشده، اکنون پرسش‌های متعددی را در ذهن نویسندگان ایجاد کرده است؛ از جمله آنکه: نخست، آیا مقابله با دعوای واهی پس از سپری شدن حدود یک قرن از وضع نخستین قوانین و مقررات آیینی نظیر «قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی»^۳ به‌یکباره در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مطرح شده است یا این امر سابقه‌ای دیرینه دارد؟ اگر وجه اخیر صحیح است، چه اقداماتی از سوی قانون‌گذار جهت مقابله با دعوای واهی صورت

هرچند مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم اشخاص است، گاه اجرای این حق آنچنان ماهیت آن را دگرگون می‌سازد که چاره‌ای جز مقابله با آن وجود ندارد. به عبارت بهتر، گاهی اوقات، حق دادخواهی به ابزاری جهت طرح ادعاهای واهی تبدیل می‌شود (نظام‌الملکی و جهانشاهلو، ۱۴۰۰: ۲۷۶). در این وضعیت، ممکن است دعوایی مطرح شود که جنبه موضوعی آن قابلیت تحقق نداشته باشد. همچنین، ممکن است دعوایی اقامه گردد که مبتنی بر هیچ دلیلی نباشد. افزون بر اینها، ممکن است دعوایی مطرح شود که حتی بر فرض اثبات جنبه موضوعی آن، هیچ‌گونه اثر قانونی نداشته باشد.^۱ آنچه در رابطه با این قبیل دعوای آشکار می‌باشد، عدم وجود سنخیت میان آنها و محتوای اصل ۳۴ قانون اساسی است. در حقیقت، اصل یادشده به دادخواهی و تظلم‌خواهی به‌عنوان یک حق بنیادین اشاره می‌کند، درحالی‌که دعوای واهی به جهت فقدان اساس موضوعی و یا حکمی، ارتباطی با دادخواهی و تظلم‌خواهی پیدا نمی‌کند.

تفاوت یادشده میان اقامه دعوا جهت تظلم‌خواهی و اقامه دعوای واهی، قانون‌گذاران را بر آن داشته تا در مقابله با دعوای واهی، اهتمام ویژه‌ای به خرج دهند. در این زمینه، رویکرد نظام حقوقی فدرال آمریکا شایان توجه می‌باشد. در این نظام حقوقی، همزمان با تصویب «قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی» در سال ۱۹۳۸ میلادی، مقابله با دعوای واهی آغاز شده است. وانگهی، به دلیل نواقصی که در نسخه اولیه «قاعده ۱۱ از قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی»^۲ وجود داشت، اصلاحات قابل-توجهی در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۹۳ نسبت به آن صورت گرفته است. البته توجه نویسندگان قاعده ۱۱ صرفاً معطوف به مقابله با دعوای واهی نبوده، بلکه

^۱ جهت مطالعه بیشتر راجع به مفهوم دعوای واهی، ر.ک.:

بهرامی و السان، ۱۴۰۱: ۴۱-۳۲.

^۲ Rule 11 of Federal Civil Procedure Rules (FCPR)

از این به بعد، به اختصار: قاعده ۱۱
^۳ این قانون را می‌توان نخستین قانون دادرسی مدنی پس از انقلاب مشروطه دانست (سلطانی، ۱۴۰۱: ۴۶).



حقوق ایران و حقوق آمریکا (قاعده ۱۱) مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲ تحولات حقوق ایران و آمریکا در مقابله با دعاوی واهی

۲٫۱ تحولات حقوق ایران در مقابله با دعاوی واهی

۲٫۱٫۱ رویکرد کیفری

سرآغاز مقابله کیفری با دعاوی واهی را می‌توان در «قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند» مشاهده کرد. در این قانون که در سال ۱۳۰۷ تصویب شد، تلاش شد با وضع ضمانت-اجرای کیفری، از اقامه برخی از دعاوی واهی جلوگیری شود. بر اساس ماده یک این قانون، اگر شخصی بدون آنکه ذی‌حق باشد، با دیگری توافق کند که با اقامه دعوا علیه او، مال شخص ثالث را تصاحب کنند، قانون هر دو را به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد کرد. در این رابطه، تفاوتی وجود ندارد که طرفین دعوا در نهایت موفق به تصاحب مال غیر بشوند یا خیر (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۵)؛ یعنی همین که دادگاه واهی بودن دعوا را در کنار سایر شرایط این مقرر احراز نماید، هر دو شخص به مجازات کلاهبرداری محکوم می‌شوند. برای مثال، فرض کنید شخص «الف» که سابقاً ملک خود را به-موجب سند رسمی به شخص «ب» فروخته، تصمیم می‌گیرد مالکیت شخص «ب» را بی‌اعتبار جلوه دهد. به این منظور، او اقدام به تنظیم یک مبایعه‌نامه با شخص «ج» به تاریخ مقدم بر سند رسمی می‌نماید. پس از تنظیم مبایعه‌نامه، «الف» از «ج» تقاضا می-کند که دعاوی اعلام بطلان بیع «الف» و «ب» را علیه خودش مطرح کند. در این وضعیت، اگر دادگاه احراز کند که مبایعه‌نامه‌ی مستند دعوا صوری بوده و دعوا برای بردن مال «ب» اقامه شده، «الف» و «ج» را به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد نمود.

در چارچوب قانون یادشده، مقابله با دعاوی واهی صرفاً ناظر به حالت فوق نیست، بلکه حالت‌های

گرفته است؟ دوم، قوانین موضوعه چه رهاوردی برای نظام حقوقی ایران داشته‌اند؟ به بیان دیگر، قانون-گذار تا چه اندازه توانسته با اقامه دعاوی واهی مقابله نماید؟ سوم، آیا تلاش‌های قانونی صورت-گرفته صرفاً ناظر به برخی از دعاوی واهی است یا تمام دعاوی واهی را دربرمی‌گیرد؟ برای مثال، اگر شخصی با اقامه دعوی واهی با خواسته اعلام بطلان بیع، بخواهد ملک خوانده را از تصرف او خارج نماید، آیا مفاد «قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند» به یاری او می‌آید یا خیر؟ چهارم، از آنجا که وصف واهی صرفاً به دعاوی واهی منسوب نبوده، بلکه دفاع واهی را نیز دربرمی-گیرد، قانون‌گذار ایرانی چه اقداماتی جهت مقابله با دفاعیات واهی انجام داده است؟ آیا می‌توان از مقررات ناظر به دعاوی واهی در این زمینه مدد جست یا خیر؟ به عنوان نمونه، اگر خوانده از دادگاه بخواهد با مطالبه پرونده استنادی، اقرار خواهان در آن پرونده را مد نظر قرار دهد (درحالی‌که چنین اقراری وجود ندارد)، آیا می‌توان از دلالت تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی جهت مقابله با دفاع واهی مدد جست یا خیر؟ و

پاسخ به پرسش‌های فوق با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرای قضایی، رسالت اصلی پژوهش حاضر می‌باشد. در این راستا، از یافته‌های قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی آمریکا که سوابق قابل‌توجهی در این زمینه دارد نیز استفاده می‌شود. در مقاله پیش‌رو، در گام نخست، تحولات حقوق ایران و آمریکا در مقابله با دعاوی واهی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این گام، تحولات حقوق ایران با تکیه بر رویکردهای کیفری، حرفه‌ای، انضباطی و مدنی که در سال‌های گذشته توسط قانون‌گذار اتخاذ شده، مورد واکاوی قرار می-گیرد. تحولات حقوق آمریکا نیز با تجزیه و تحلیل رویکرد انضباطی قاعده ۱۱ در سال ۱۹۳۸ و رویکرد مدنی آن در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۹۳ تبیین می‌گردد. در گام دوم نیز، دفاعیات واهی در پرتو تحولات

مبنی بر وجود بدهی بر ذمه خوانده داشته باشد، دعوا را جهت بردن مال خوانده اقامه نموده است. در این فرض، هرچند دعوا واهی محسوب می‌شود، اما ضمانت‌اجرای این قانون، قابل‌اعمال بر قضیه نخواهد بود.

با این همه، عبارت «علاوه بر تأدیه خسارات وارده» در ماده ۲ این قانون، دلالت بر توجه قانون‌گذار به ضرر و زیان ناشی از دعوی واهی دارد. در حقیقت، قانون‌گذار علاوه بر اینکه رفتارهای یادشده را مستحق مجازات کلاهبرداری دانسته، از جنبه مدنی دعوا نیز غافل نبوده است. به همین خاطر، اطلاق عبارت فوق نشان می‌دهد که اگر در فرایند دادرسی، بزه‌دیده‌ی جرایم فوق متحمل ضرر و زیان شود، این خسارات قابل‌جبران خواهد بود. به‌عنوان نمونه، اگر در مثال قرارداد اجاره که پیش‌تر بیان شد، محکوم‌له برای دفاع در مقابل اعتراض شخص ثالث، اقدام به اختیار وکیل نماید یا متحمل هزینه دادرسی شود، این هزینه‌ها قطعاً از معترض ثالث و موجر قابل‌مطالبه خواهد بود. از این رو، علاوه بر حمایت کیفری از اشخاص، قانون سال ۱۳۰۷ مسیر را برای مطالبه خسارات ناشی از دعوی واهی-که البته محدود به مصادیق مذکور در مواد ۱ و ۲ می‌باشد- هموار ساخته است.

افزون بر قانون یادشده، در ماده ۵۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز، اقدام کیفری قابل‌توجهی جهت جلوگیری از اقامه دعوی واهی صورت گرفته است. مطابق این مقرر، اگر شخصی مبادرت به طرح دعوی واهی با موضوع «ادعای زوجیت» نسبت به دیگری نماید، به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود. در این زمینه، تفاوتی وجود ندارد که دعوی اقامه‌شده، حقوقی باشد یا کیفری. همچنین، تفاوتی وجود ندارد که اقامه‌کننده دعوا، زوجیت را برای خویش ادعا کند

دیگری نیز قابل‌تصور است. توضیح آنکه، مطابق ماده ۲ این قانون، اگر اعتراض شخص ثالث، ورود شخص ثالث و اقامه دعوی جدید راجع به محکوم‌به همراه با تبانی و با هدف بردن مال غیر (واهی) باشد نیز مجازات کلاهبرداری در انتظار اشخاص خاصی خواهد بود. در این زمینه، فرض کنید پس از انعقاد یک قرارداد اجاره طولانی‌مدت، موجر از تحویل عین مستأجره خودداری می‌نماید. او مدعی است که قرارداد تنظیم‌شده میان طرفین باطل بوده و اعتبار نداشته؛ به‌همین خاطر، او تکلیفی به تسلیم عین مستأجره ندارد. در مقابل، به منظور الزام موجر به تحویل عین مستأجره، مستأجر اقدام به طرح دعوا با دو خواسته اثبات عقد اجاره و الزام به تحویل عین مستأجره می‌نماید. در نهایت، دادگاه هر دو خواسته را مورد اجابت قرار داده و حکم به نفع خواهان صادر می‌کند. وانگهی، دادباخته که به هر دلیلی تمایل ندارد به مفاد قرارداد فی‌مابین عمل کند، با شخص دیگری تبانی می‌کند تا به‌عنوان ثالث، به حکم صادر-شده اعتراض نماید. به منظور موجه نشان دادن اعتراض، آن‌ها یک اجاره‌نامه عادی به تاریخ مقدم نیز میان خود تنظیم می‌کنند. در این وضعیت، پس از اینکه مشخص شود اجاره‌نامه صوری است و صرفاً جهت تضییع حقوق محکوم‌له تنظیم شده است، دادگاه معترض ثالث و محکوم‌علیه را به جهت اقامه دعوی واهی و معاونت در آن، به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد کرد.

همانطور که پنهان نیست، اولاً، قانون یادشده دعوی واهی را از زاویه حقوق کیفری مد نظر قرار داده و مقابله با آن را منوط به احراز سوءنیت کرده است (افتخار جهرمی و السان: ۱۴۰۱: ۱۱۱). ثانیاً، این قانون بر آن دسته از دعوی واهی که جهت بردن مال خوانده یا تضییع حقوق او اقامه می‌شود، هیچ دلالتی ندارد. این امر می‌تواند یکی از نواقص قانون پیش-گفته محسوب شود؛ چراکه بسیاری از دعوی واهی، با هدف بردن مال خوانده یا تضییع حقوق او اقامه می‌شوند. برای مثال، فرض کنید در دعوی مطالبه وجه علیه شخص حقوقی، خواهان بی‌آنکه دلیلی



دادرسی می‌گردد، مانند اقامه دعوی واهی در قالب دعوی تقابل، ورود شخص ثالث، جلب شخص ثالث، تجدیدنظرخواهی واهی و غیره خودداری نماید؛ در غیر این صورت، به مجازات انتظامی درجه چهار محکوم می‌شود. این رویکرد در بند ۹ ماده ۷۷ «اصلاح آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» مصوب ۱۳۸۷ و بند ۴۰ ماده ۷۶ و ماده ۱۳۱ «آیین‌نامه اجرایی لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» مصوب ۱۴۰۰ نیز حفظ شده است.

۲،۱،۳ رویکرد مدنی

در کنار موارد پیش‌گفته که مقابله با دعوی واهی را با رویکرد کیفری، حرفه‌ای و انضباطی مورد توجه قرار داده‌اند، توجه به خسارات وارده به خواننده‌ی دعوی واهی و تلاش جهت جبران خسارات او، همواره مد نظر قانون‌گذار بوده است. نقطه آغازین این قسم از مقابله که رویکرد مدنی نامیده می‌شود را باید در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ جستجو کرد. توضیح آنکه، هرچند در این قانون، تصریح به- خصوصی پیرامون دعوی واهی وجود ندارد، ماده ۷۱۲ آن را می‌توان گام بسیار بلندی جهت مقابله با دعوی واهی دانست. به‌موجب بخشی از این مقرر، در صورت شکست خواهان در دعوا، خواننده می‌توانست خسارات دادرسی را از او مطالبه نماید. بر این بنیاد، هزینه دادرسی، حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که مستقیماً مربوط به دادرسی بوده و برای دفاع لازم بوده از قبیل حق‌الزحمه کارشناس، هزینه تحقیقات محلی و غیره (ماده ۷۱۷ این قانون) از خواهان قابل مطالبه بود.^۲

آنچه از مقرر فوق استنباط می‌شود، محتوای اعم آن نسبت به دعوی واهی است. در حقیقت،

یا این ادعا را به قائم‌مقامی از دیگری مطرح نماید.^۱ برای مثال، فرض کنید پس از فوت شخص «الف»، ورثه شخص «ب» دعوی اثبات زوجیت را به طرفیت ورثه شخص «الف» مطرح می‌کنند تا سهمی در ترکه او داشته باشند. در این وضعیت، اگر طرح دعوی یادشده برخلاف واقع و واهی باشد، خواهان‌ها به مجازات فوق محکوم می‌گردند.

۲،۱،۲ رویکرد حرفه‌ای و انضباطی

ریشه رویکرد حرفه‌ای در مقابله با دعوی واهی را باید در «قانون وکالت» مصوب ۱۳۱۵ جستجو کرد. مطابق ماده ۲۴ این قانون، اشخاصی که قدرت تأدیه حق‌الوکاله را ندارند، می‌توانند تحت شرایطی اقدام به اختیار وکیل معاضدتی نمایند. آنچه در این مقرر به عنوان شرط ضروری موافقت با تقاضای وکیل معاضدتی بیان شده، «بااساس» بودن دعوا است. بر این بنیاد، قانون‌گذار با ذکر عبارت «بااساس» اجازه نمی‌دهد وکیل معاضدتی اقدام به قبول پرونده‌های فاقد اساس موضوعی و یا حکمی (واهی) نماید. این امر سبب می‌گردد از لحاظ حرفه‌ای، تا جایی که ممکن است، قبول وکالت معاضدتی در طرح دعوی واهی رخ ندهد؛ در نتیجه مسیر ورود بخشی از دعوی واهی به دادگستری مسدود می‌گردد.

افزون بر رویکرد حرفه‌ای، بند ۹ ماده ۸۰ «آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا» مصوب ۱۳۳۴ نیز تمهیداتی انضباطی جهت جلوگیری از طرح دعوی واهی از سوی کلیه وکلای دادگستری اندیشیده بود. بر اساس این مقرر، انجام اقداماتی که به‌منظور اطاله دادرسی و با سوءنیت انجام می‌شود، مستوجب محکومیت انتظامی درجه چهار اعلام شده بود. بر این بنیاد، وکیل وظیفه داشت از اقداماتی که منجر به اطاله

^۱ مشابه این مقرر را می‌توان در ماده ۲ «قانون راجع به انکار زوجیت» مصوب ۱۳۱۱ مشاهده نمود.

^۲ مشابه این مقرر را می‌توان در ماده ۸۰۷ «قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی» مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری (معادل ۱۲۹۰ هجری شمسی) و همچنین، ماده ۳۳ «قانون تسریع محاکمات» مصوب ۱۳۰۹ ملاحظه کرد. البته پیشینه تمام این

مقررات را باید در حقوق انگلیس جستجو کرد. در این نظام حقوقی، به‌موجب قاعده انگلیسی جبران خسارات که مورد پذیرش اکثریت نظام‌های حقوقی نیز قرار گرفته (Eisenberg ۲۰۱۳: ۳۲۹ & Miller)، بازنده دعوا باید هزینه‌های برنده دعوا را پرداخت نماید (Vargo, ۱۹۹۳: ۱۵۶۹; Rowe, ۱۹۸۲: ۶۵۱).

موجب تضییع حق طرف دعوی شده باشد با موازین شرع مغایر نیست ولی در غیر این مورد، محکوم نمودن وی به پرداخت خسارات دادرسی با موازین شرع مغایر می‌باشد...»^۲ (مهاجری، ۱۳۹۷/۴: ۴۱۰). مطابق این نظریه، جبران خسارات ناشی از دعوی واهی (به‌عنوان یکی از مصادیق دعوی منتهی به شکست خواهان) تنها در صورتی میسر است که خواهان با علم به عدم استحقاق، دعوا را صرفاً جهت ایراد زیان به خوانده اقامه نموده باشد. با این اوصاف، با صدور نظریه یادشده، دایره شمول یکی از اقدامات قابل‌توجه قانون‌گذار جهت مقابله با دعاوی واهی، بسیار محدود گشت.^۳

پس از وضع مقرر فوق‌الذکر، «قانون الحاق ماده ۲۲۵ مکرر به قانون آیین دادرسی مدنی»، جان تازه‌ای به مقابله با دعاوی واهی بخشید. با وضع این قانون در سال ۱۳۳۹، تأمین دعاوی واهی وارد ادبیات حقوقی کشورمان شد. به‌موجب این مقرر، اگر دادگاه با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات تشخیص دهد که دعوی اقامه‌شده واهی است، پس از درخواست مدعی‌علیه، قرار تأمین به میزان هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل او صادر خواهد کرد. پس از صدور این قرار، مهلتی از سوی دادگاه برای ایداع تأمین پیش‌بینی می‌شود. اگر مدعی مبلغ تعیین‌شده را در مهلت مقرر نزد دادگاه بسپارد، فرایند دادرسی ادامه پیدا می‌کند؛ در غیر این صورت، قرار رد درخواست صادر خواهد شد.^۴

^۳ گفتنی است، اصل صلاحیت شورای نگهبان مبنی بر اعلام مغایرت با شرع قوانین و مقررات قبل از تأسیس این شورا، از مباحث اختلافی است (جهت مشاهده این اختلاف نظر، ر.ک.: فارسیان، ۱۴۰۲: ۸۹-۹۰؛ وکیل و عسکری، ۱۳۹۴: ۷۶؛ فلاح‌زاده و درویش‌متولی، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

^۴ قرار تأمین دعاوی واهی آنچنان که شایسته است تاکنون مورد استقبال قرار نگرفته است. با این حال، در یکی از آرای صادره از شعبه چهارم دادگاه حقوقی شهرستان زنجان، قرار تأمین دعاوی واهی به جهت شمول قاعده اعتبار امر قضاوت‌شده صادر گشته است (دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۲۴۰۰۴۰۰۳۴۲ (دادنامه شماره ۱۳۹۹/۰۳/۲۵). در رأی دیگر، درحالی‌که هزینه دادرسی تجدیدنظرخواهی از حکم به بطلان دعوی اعسار، یکصدوپنجاه هزار تومان بوده، خواهان با پرداخت مبلغ یکصد هزار تومان،

دعوی که منتهی به شکست خواهان می‌گردد، همواره واهی نیست. برای مثال، فرض کنید خواهان دعوی را به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی اقامه می‌نماید. در دادخواست تقدیم‌شده، خواهان تصریح می‌کند که دلیل اثبات دعوا، استحلاف می‌باشد. وانگهی، پس از تقدیم دادخواست و پیش از تشکیل جلسه دادرسی، خوانده مجنون می‌شود. در این فرض، خوب می‌دانیم که مطابق مواد ۱۲۶۳، ۱۲۶۳ و ۱۳۲۹ قانون مدنی، جنون خوانده مانع از استحلاف است. از این رو، از آنجا که امکان ادای سوگند توسط مجنون وجود ندارد، استحلاف او نیز بی‌فایده بوده و به‌همین خاطر، دعوا در نهایت منجر به شکست خواهان می‌گردد. در این وضعیت، بدیهی است که علیرغم شکست خواهان، دعوا را نمی‌توان واهی دانست!

به هر روی، نقش مقرر پیش‌گفته در جلوگیری از اقامه دعاوی واهی آشکار بود. به دیگر بیان، اشخاصی که قصد داشتند به اقامه دعوی واهی بپردازند، این مقرر را مانع بزرگی در برابر خود می‌دانستند. در نتیجه، احتمال اینکه از اقامه دعوی واهی صرف‌نظر کنند، زیاد بود. با وجود این، پس از گذشت حدود پنج دهه از عمر این مقرر، شورای نگهبان با صدور یک نظریه، اثرگذاری آن را خنثی نمود. شورای نگهبان به‌موجب نظریه‌ای در اواخر دهه شصت اعلام کرد: «الزام محکوم‌علیه به پرداخت هزینه دادرسی در مواردی که با علم و عمد،

^۱ با این همه، مشخص نیست چرا برخی معتقدند دعوی که منتهی به شکست خواهان می‌گردد، همواره واهی است (جهت ملاحظه این نظر، ر.ک.: ملکوتی، ۱۳۹۹/۳: ۱۹۲).

^۲ نامه شماره ۰۲۳۵ مورخ ۱۳۶۹/۶/۱۸ قائم‌مقام دبیر شورای نگهبان

البته علیرغم اینکه عبارت «محکوم‌علیه» قابلیت اطلاق بر خواهان دادباخته را نیز دارد، چندان مشخص نیست نظریه شورای نگهبان صرفاً ناظر به پرداخت خسارات دادرسی توسط خوانده است یا خواهان را نیز دربرمی‌گیرد؛ زیرا محتوای پرسش مرجع پرسشگر صرفاً ناظر به پرداخت خسارات دادرسی توسط خوانده بود و ارتباطی به خواهان پیدا نمی‌کرد (برای ملاحظه محتوای پرسش، ر.ک.: نامه شماره ۳۱۲۷ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۲ رئیس دیوان عالی کشور).



و مجلوب ثالث) با تمسک به مقررات اعسار، جبران- نشده باقی بماند. در این رابطه نیز گفته‌اند: «...» اغلب افراد دعوی یا وکلاء آنها هر وقت که احساس میکردند نتیجه دادرسی بضرر آنها خواهد بود از راه تقدیم دادخواست ثالث باعث بطوع^۲ اجریان و زحمت و خسارت طرف دیگر میگرددند و بعداً هم در قبال خسارت طرف مدعی اعسار میگشتند...» (عامریون، ۱۳۳۹: ۱۰). با این اوصاف، ماده ۲۲۵ مکرر توانست علاوه بر جلوگیری از اقامه دعوی واهی، به تسهیل جبران خسارات خوانده نیز کمک کند (نظام‌الملکی و جهانشاهلو، ۱۴۰۰: ۲۷۴-۲۷۳). بر این بنیاد، با صدور قرار تأمین، خواهان نمی‌توانست مدعی اعسار شود؛ زیرا ادعای اعسار موثر در مقام نبود و منجر به صدور قرار رد دادخواست نامبرده می‌گشت.

با این تفصیل، آنچه در مواد ۱۰۹ و ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده، تکراری از ماده ۲۲۵ مکرر است. البته تغییراتی در مقررات جدید ملاحظه می‌گردد. به موجب این تغییرات، در قانون آیین دادرسی مدنی، عبارات «مدعی» و «مدعی‌علیه» حذف و عبارات «خواهان» و «خوانده» جایگزین آنها شده است. همچنین، پس از ایراد شورای نگهبان^۳، پرداخت جریمه مندرج در تبصره ماده ۲۲۵ مکرر به خوانده، خلاف شرع شناخته و مقرر شد که این مبلغ باید به نفع دولت دریافت شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۵).^۴

شده است. چاره ای نیست جز این که این دادگاه همونا با مظفر الدین شاه در فیلم کمال الملک بگوید: از این راه به خدا نمی‌رسی حاجی. بروید و به تجارت بپردازید و دادگاه را رها کنید تا به دعوی دیگر بپردازد. اما نه! فعلاً نروید. تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی کارتان دارد. باید جریمه بشوید. مرحمت فرموده سر کیسه را شل کرده و سه برابر هزینه دادرسی را به جیب مبارک دولت بریزید. علی برکت الله...» (دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۷۸۷۵۰۷۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۷ صادره از شعبه یکصد و چهل و دوم دادگاه حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعوی تجاری تهران). در رأیی دیگر نیز، چنین مقرر گشته: «به نظر دادگاه هدف خواهان جز اطاله دادرسی و تضییع حقوق خوانده محکوم له نبوده و نیست؛ لذا ضمن ... احراز ملائت مشاوره‌الیه برای تأدیه هزینه دادرسی، مستنداً به تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی

آنچنان‌که از پیشینه وضع ماده ۲۲۵ مکرر استنباط می‌شود، این مقرر دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست، در زمان وضع این مقرر، دعوی واهی متعددی در زمینه ثبت املاک مطرح می‌شد. در آن برهه از زمان، برخی از اشخاص، بی‌آنکه دلیلی داشته باشند، به نظریه اداره ثبت راجع به ثبت املاک اعتراض می‌کردند. پس از اینکه معترضین با نظر منفی اداره ثبت مواجه می‌شدند، ادعای واهی خود را این بار تقدیم محاکم دادگستری می‌کردند. در این زمینه، گفته‌اند: «... در مورد درخواست ثبت ملک اشخاص مغرض بمنظور استفاده مادی یا روی نظر خاصی دادخواست اعتراضی بثبت میدادند ... اگر منظور آنها در حله^۱ اول تأمین نمیشد در اثر تعقیب از دعوی پوچ و بیجا سالهای متمادی موجب زحمت متقاضی ثبت و تضییع وقت محاکم و اضرار بغیر میشدند» (عامریون، ۱۳۳۹: ۱۰). با این اوصاف، با وضع ماده ۲۲۵ مکرر، تلاش شد از اقامه دعوی واهی نظیر دعوای فوق جلوگیری شود.

دوم، برخی از اشخاص، پس از اینکه متوجه می‌شدند نتیجه دعوی اقامه‌شده به ضرر آنها است، اقدام به جلب شخص ثالث در دعوا می‌کردند. این رفتار دو اثر منفی داشت: اولاً، باعث می‌شد فرایند دادرسی به دلیل تجدید وقت طولانی شود. ثانیاً، سبب می‌شد خسارات خواندگان دعوا (خوانده اصلی

مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی شده است! این وضعیت سبب گشته دادگاه اقدام به صدور قرار تأمین دعوای واهی نماید (دادنامه شماره ۱۳۹۱۷۳۴۰۰۱۳۳۹۰۰۰۱۴۰۰۱ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ صادره از شعبه نهم دادگاه حقوقی شهرستان شیراز).

^۱ به نظر می‌رسد اشتباه در نوشتار رخ داده و مقصود، «وهله» باشد.

^۲ منظور، کُند شدن فرایند دادرسی است.

^۳ نامه شماره ۷۸/۲۱/۴۹۱۱ مورخ ۱۳۷۸/۴/۸ دبیر شورای نگهبان

^۴ اعمال این تبصره نیز حلقه گم‌شده رویه قضایی است. با این حال، در یکی از آرای جالب‌توجه، چنین می‌خوانیم: «جنابان خواهان های عزیز دعوایتان نه تنها درست نیست بلکه بسیار بی‌معناست و از نظر این شعبه برای ایذاء و غرض ورزی اقامه

قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، اگر بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی با اقامه دعوای مستقل، ورود به دعوا به‌عنوان شخص ثالث، اعتراض به رأی تحت عنوان شخص ثالث یا حتی با تجدیدنظرخواهی از رأی صادر شده در خصوص جبران خسارات تحت پوشش بیمه یا صندوق، بخواهد اجرای تعهدات خود را به تأخیر بیندازد، باید جریمه‌ای معادل نیم در هزار به‌ازای هر روز تأخیر در جبران خسارت، به زیان‌دیده پرداخت نماید. بر این بنیاد، فرض کنید پس از وقوع حادثه رانندگی، بیمه‌گر از پرداخت خسارت به زیان‌دیده خودداری می‌کند. به‌همین خاطر، زیان‌دیده با توجه به رهنمودهای ماده ۴ قانون پیش‌گفته، اقدام به طرح دعوا علیه بیمه‌گر می‌نماید. پس از رسیدگی، نهایتاً حکم به نفع خواهان صادر می‌شود. در ادامه، بیمه‌گر بی‌آنکه دلیلی داشته باشد، از رأی صادره تجدیدنظرخواهی می‌کند. در این وضعیت، از آنجا که تجدیدنظرخواهی بیمه‌گر واهی بوده و صرفاً جهت تأخیر در پرداخت خسارت صورت گرفته، قانون‌گذار رفتار تجدیدنظرخواه را برنتابیده و او را مکلف به پرداخت جریمه یادشده به نفع زیان‌دیده می‌نماید.

۲٫۲ تحولات حقوق آمریکا در مقابله با

دعای واهی

۲٫۲٫۱ رویکرد انضباطی

نسخه ابتدایی قاعده ۱۱ که در سال ۱۹۳۸ به تصویب رسید، دلالت مستقیمی بر دعوای واهی^۱ نداشت. با این حال، تردیدی وجود نداشت که فلسفه وضع این قاعده، جلوگیری از اقامه دعوای واهی است (Ward, 1991: 1173). مطابق این مقرره، ضمانت‌اجرا^۲ی اقامه دعوای واهی، دربرگیرنده سه

به هر روی، رویکرد مدنی در مقابله با دعوی واهی به پیش‌بینی قرار تأمین در ماده ۲۲۵ مکرر ختم نشد. توضیح آنکه، پس از پیش‌بینی قرار تأمین، قانون‌گذار به منظور مقابله با دعوای واهی اعسار از پرداخت محکوم‌به، مقرر کرد که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ وضع نمود. مطابق ماده ۱۲ این قانون، در صورت صدور حکم به رد دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به، دادگاه پس از درخواست خوانده، خواهان را به پرداخت خسارات وارد شده به او محکوم خواهد نمود. بر این بنیاد، از آنجا که یکی از دلایل شایع صدور حکم به رد دعوای اعسار، واهی بودن دعوا است، این مقرر را می‌توان یک اقدام جالب‌توجه جهت جلوگیری از اقامه دعوای واهی با موضوع اعسار از پرداخت محکوم‌به دانست. به عبارت دقیق‌تر، هر چند صدور حکم به رد دعوای اعسار، معمولاً به جهت واهی بودن آن است، اما ملازمه‌ای میان این دو وجود ندارد. در حقیقت، در پاره‌ای موارد، دعوای اعسار علی‌رغم واهی نبودن، با حکم دادگاه رد می‌شود. برای مثال، فرض کنید دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به با استناد به شهادت شهود اقامه می‌شود. پیش از فرا رسیدن وقت دادرسی، یکی از شهود فوت می‌کند، اما شاهد دیگر حاضر شده و شهادت می‌دهد. در این حالت، خواهان به دلیل پاره‌ای مسائل اعتقادی از ادای سوگند تکمیلی خودداری می‌کند و در نهایت بازنده دعوا اعلام می‌شود. در این وضعیت، هر چند دعوای خواهان واهی نیست، اما در نهایت منجر به محکومیت او می‌گردد.

پس از وضع مقرر یادشده، شیوع اقامه دعوای واهی از سوی بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، مقنن را مجاب کرد تا به مقابله با برخی از دعوای واهی مرتبط با پرداخت خسارات ناشی از تصادفات رانندگی نیز بپردازد. بر اساس ماده ۵۱

مدنی، خواهان اعسار را به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم می‌نماید» (دادنامه شماره ۰۱۳۲ مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۳۱ صادره از شعبه هشتمادوپنجم دادگاه حقوقی شهر تهران).

¹ Frivolous Claim

² Sanction



حقوق کشورمان در ماده ۲۲۵ مکرر نزدیک کرد. ثانیاً، در اصلاحات اخیر، مقرر شد که اقامه دعوی واهی «باید» با ضمانت اجرا مواجه شود. به این ترتیب، «ضمانت اجرای اجباری»^۵ جایگزین «ضمانت اجرای اختیاری»^۶ شد (Vairo, 1998: 596). این تغییر نیز، همسو با وضعیت حقوق ایران بود؛ زیرا به موجب ماده ۲۲۵ مکرر، صدور قرار تأمین موکول به موجه دانستن درخواست خوانده یعنی احراز واهی بودن دعوا اعلام شده بود. از این رو، به مانند ماده ۲۲۵ مکرر، همین که دادگاه فدرال احراز می‌کرد که دعوا واهی است، مکلف به اعمال ضمانت اجرا بر خواهان بود.

مطابق آخرین اصلاحات که در سال ۱۹۹۳ صورت گرفته، قاعده ۱۱ مجدداً تغییرات قابل توجهی را در راستای مقابله با دعاوی واهی به خود نظاره‌گر است. به موجب این تغییرات، نخست، مصادیق بیشتری از ضمانت اجراها در نسخه جدید قابل مشاهده است. بر این بنیاد، در حالی که اصلاحات پیشین تنها به هزینه‌های متعارف و حق الوکاله متعارف اشاره کرده بود (Burger-Smith, 1989: 629)، نسخه جدید به ضمانت اجراهای دیگر یعنی دستورهای غیرمالی^۷ و دستور پرداخت جریمه به دادگاه^۸ نیز اشاره می‌کند. دستورهای غیرمالی دادگاه، طیف وسیعی از ضمانت اجراها را دربرمی‌گیرد. برای مثال، دادگاه می‌تواند به تذکر به اقامه‌کننده دعوی واهی اکتفا کند یا او را ملزم به شرکت در برنامه‌های آموزشی نماید یا نامبرده را به مراجع انتظامی معرفی کند (Solovy et al, 2010: 135; Yeazell & Schwartz, 2018: 46). در مقام مقایسه، در حالی که دستور غیرمالی به‌عنوان یک ضمانت اجرای عمومی در حقوق ایران وجود ندارد، سایر ضمانت اجراها در حقوق کشورمان قابل ملاحظه می‌باشد. تفاوت مهم دیگری که میان دو نظام حقوقی وجود دارد، محدودیت دادگاه‌های ایرانی در محکومیت خواهان به پرداخت جریمه

ویژگی مهم بود: نخست، مانند آنچه در رویکرد انضباطی در حقوق ایران از نظر گذشت، ماهیت ضمانت اجراها حقوقی نبود (Cain, 1994: 209). برای مثال، اگر وکیل با علم به اینکه دعوا واهی است، اقدام به طرح دعوا می‌کرد، امکان محکومیت او به پرداخت خسارات دادرسی وارد شده به طرف مقابل وجود نداشت. در این مقرر، چنین آمده بود: «برای نقض عمدی این قاعده، وکیل ممکن است تحت تعقیب انضباطی^۱ مناسب قرار گیرد» (Cain, 1994: 209). دوم، قاضی در اعمال ضمانت اجرای مد نظرش اختیار داشت؛ یعنی می‌توانست علیرغم اقامه دعوی واهی، وکیل را با ضمانت اجرا روبه‌رو نسازد. سوم، نظیر آنچه در رویکرد انضباطی در حقوق ایران گفته شد، واهی بودن دعوا به‌تنهایی جهت اعمال ضمانت اجرای قاعده ۱۱ کافی نبود و سوءنیت^۲ نیز نقش بسیار مهمی در اجرای این قاعده داشت. در واقع، قاعده ۱۱ تنها در صورت احراز سوءنیت وکیل، اقامه دعوی واهی را مشمول ضمانت اجرا قرار می‌داد (Marcus & Rowe, 2008: 196; Friedenthal et al, 2013: 645). این ویژگی‌ها باعث شد قاعده ۱۱ به یک قانون متروک تبدیل شود؛ در نتیجه، از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۷۶، تنها در بیست و سه مورد، تقاضای اعمال ضمانت اجرای قاعده ۱۱ تقدیم دادگاه گردید (Cowan, 1989: 731).

۲،۲،۲ رویکرد مدنی

در سال ۱۹۸۳، مقابله با دعاوی واهی با تغییراتی همراه شد. مطابق این تغییرات، اولاً، ادبیات جدید قاعده ۱۱ بیان‌گر این بود که ضمانت اجرای اقامه دعوی واهی، مدنی است؛ نه انضباطی. در واقع، عدم اشاره این قاعده به ضمانت اجرای انضباطی و تصریح به محکومیت خواهان به پرداخت هزینه‌های متعارف^۳ خوانده و حق الوکاله متعارف^۴ وکیل او، دلالت بر تغییر ماهیت ضمانت اجراهای قاعده ۱۱ داشت. این تغییر وضعیت حقوق آمریکا را به موضع

⁵ Mandatory Sanction

⁶ Discretionary Sanction

⁷ Nonmonetary Directives

⁸ Order to Pay a Penalty into Court

¹ Disciplinary Action

² Bad Faith

³ Reasonable Expenses

⁴ Reasonable Attorney's Fee

می‌بیند. پس از طرح دعوی مسئولیت مدنی از سوی ولی طفل، خوانده مدعی می‌شود که خسارات وارده به درختان به دلیل آبیاری نامتعارفی بوده که توسط مالک باغ یعنی طفل صورت گرفته است. در این فرض، تردیدی در عدم قابلیت تحقق جنبه موضوعی دفاع و واهی بودن آن وجود ندارد؛ زیرا آبیاری درختان توسط طفل یک‌ساله اساساً قابل تحقق نیست.

دوم، گاهی اوقات، واهی بودن دفاع خوانده به واسطه بدون دلیل بودن آن است. به‌عنوان نمونه، فرض کنید خواهان دعوایی به خواسته مطالبه خسارات ناشی از تصادف رانندگی مطرح می‌نماید. درحالی‌که شهود تعرفه‌شده او مهیای ادای شهادت به نفع او در جلسه دادرسی هستند، خوانده ادعا می‌کند که خواهان در پرونده‌ای که سابقاً میان آنها مطرح بوده، اقرار نموده که در تصادف رانندگی، هیچ خسارتی از ناحیه خوانده به او وارد نشده است. به همین خاطر، خوانده از دادگاه تقاضا می‌کند که در راستای اجرای ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی پرونده را از دادگاه دیگر مطالبه و به اقرار خواهان توجه نماید. وانگهی، پس از مطالبه و مطالعه پرونده استنادی، دادگاه متوجه می‌شود که اساساً چنین اقراری از سوی خواهان به عمل نیامده است. در این فرض، بدیهی است که دفاع خوانده بدون دلیل بوده و از این جهت، واهی محسوب می‌شود.

سوم، برخی مواقع، دفاع خوانده به این دلیل واهی محسوب می‌شود که بر فرض اثبات، اثر قانونی ندارد. برای مثال، فرض کنید خواهان دعوایی به خواسته خلع ید مطرح می‌کند. خوانده در مقام دفاع از خود، ادعا می‌کند که خواهان به‌موجب سند رسمی، ملک موضوع نزاع را به او هبه نموده، لکن هنوز به قبض نداده است. در این فرض، دفاع خوانده فاقد اساس حکمی و واهی است؛ زیرا خوب می‌دانیم مطابق ماده ۷۹۸ قانون مدنی، مادام که قبض و اقباض صورت نگرفته، مالکیت به متبیب منتقل نمی‌گردد. از این رو، دفاع خوانده بر فرض اثبات فاقد اثر قانونی بوده و از این جهت، واهی

موضوع تبصره ماده ۲۲۵ مکرر است. در حقیقت، تبصره یادشده تنها دادگاه را مجاز به صدور حکم محکومیت خواهان به پرداخت تا سه برابر هزینه دادرسی می‌داند؛ درحالی‌که چنین محدودیتی در قاعده ۱۱ وجود ندارد. همچنین، در دعوی غیرمالي که مستلزم پرداخت هزینه دادرسی گزاف نیست، این تبصره از بازدارندگی خاصی برخوردار نمی‌باشد؛ درحالی‌که عدم محدودیت قاعده ۱۱ در تعیین میزان جریمه، این خلأ را به‌خوبی جبران می‌کند. البته دو تفاوت اخیر از این حیث که اختیارات قاضی در کامن‌لا نوعاً بیشتر از قضات کشورمان است، قابل‌توجه می‌باشد. دوم، برخلاف قاعده سال ۱۹۸۳، اعمال ضمانت‌اجرا در حال حاضر الزامی نبوده و بر اساس صلاحدید دادگاه انجام می‌شود. این تغییر نیز، رویکرد حقوق آمریکا را در مقایسه با ماده ۲۲۵ مکرر و تبصره آن متفاوت نشان می‌دهد.

۳ تحولات حقوق ایران و آمریکا در مقابله با دفاعیات واهی

۳٫۱ تحولات حقوق ایران در مقابله با دفاعیات واهی

«دفاع واهی» از اصطلاحاتی است که در ادبیات حقوقی کشورمان مغفول مانده است. در حقیقت، نه به مفهوم و ضوابط شناسایی دفاع واهی پرداخته شده و نه رویکرد قانون‌گذار در مقابله با آن مطمح نظر قرار گرفته است. این درحالی است که شیوع دفاعیات واهی در مراجع قضایی اقتضا می‌کند اولاً، قالب‌ها و اشکالی که خوانده می‌تواند با تمسک به آنها، مرتکب دفاع واهی شود، معرفی گردد. ثانیاً، رویکرد قانون‌گذار در مقابله با دفاعیات واهی تبیین شود. به این منظور، به باور نویسندگان، شناسایی دفاع واهی با سه ضابطه تسهیل می‌گردد:

نخست، گاه ممکن است دفاع خوانده به این جهت که جنبه موضوعی آن قابلیت تحقق ندارد، واهی تلقی شود. برای مثال، فرض کنید درختان باغ متعلق به یک طفل یک‌ساله توسط دیگری آسیب



خوب می‌دانیم که مطابق ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از حقوق دفاعی خواننده، ادعای جعل نسبت به سند است. وانگهی، خواننده که به جعلی نبودن سند باور دارد، ممکن است از حضور در جلسه دادرسی و اعمال حقوق یادشده خودداری نموده و به جای آن، دعوی مستقل اثبات جعل را اقامه نماید. در این صورت، دفاع واهی خواننده در قالب اقامه یک دعوی مستقل جلوه پیدا می‌کند.

با این اوصاف، گویا قانون‌گذار این مرز و بوم، وصف «واهی» را صرفاً قابل انتساب به «دعوا» می‌داند. در حقیقت، آنچه از ظاهر قوانین و مقررات موجود اصطیاد می‌گردد، این است که صرفاً دعوا می‌تواند واهی باشد. به همین خاطر، مقرراتی که صراحتاً بیان‌گر مقابله قانون‌گذار با دفاع واهی باشد، ملاحظه نمی‌شود.^۱ این نقیصه در حالی غیرقابل‌انکار است که دفاع واهی نیز در حالت‌های یادشده قابل-تصور و مبتلابه می‌باشد. جالب‌تر آن است که مقابله با دفاع واهی، از طریق تمسک به سایر مقررات که ناظر به سوءنیت اصحاب دعوا، سوء-استفاده از دادرسی و... هستند نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد. برای مثال، مفاد تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی صراحتاً اشاره به «دعوا»ی همراه با سوءنیت می‌کند. همچنین، محتوای مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی دلالت بر «دعوا»ی ورود و جلب شخص ثالث دارد. از این رو، حتی در دفاع واهی‌ای که با سوءنیت انجام می‌شود، ظاهراً امکان اجرای مفاد مقررات پیش‌گفته نیز وجود نخواهد داشت.

وانگهی، این عدم توجه قانون‌گذار را می‌توان از چند جهت ترمیم کرد: نخست، مقابله با دفاع واهی با تکیه بر ماده ۱ «قانون مجازات اشخاصی که برای

مطالبه مهریه، مطالبه نفقه، طلاق، فسخ و غیره، انکار واهی نسبت به نکاح، جرم بوده و قانون‌گذار با آن مقابله می‌نماید. بر این اساس، زمانی که رفتار واهی خواننده در قالب انکار به-عنوان یکی از حقوق مسلم او با ضمانت‌اجرای کیفری روبه‌رو است، می‌توان بر قانون‌گذار خرده گرفت که چرا هرگز در مقابله با دفاع واهی، صراحتاً طرفی نبسته است.

شمرده می‌شود. همچنین، فرض کنید پس از اقامه دعوی مطالبه وجه، خواننده مدعی می‌شود که یکی از دیون خواننده را بدون رضایت او پرداخت کرده است. با این دفاع، او از دادگاه درخواست می‌کند که خواسته خواهان را با مبلغ پرداخت‌شده، تهاتر نماید. در این فرض نیز دفاع خواننده فاقد اساس حکمی و واهی است؛ زیرا بر اساس ماده ۲۶۷ قانون مدنی در صورتی که دین مدیون بدون اذن او پرداخت شده باشد، امکان مراجعه به مدیون وجود ندارد. به همین خاطر، دفاع خواننده بر فرض اثبات، اثر قانونی نداشته و از این حیث، واهی تلقی می‌شود.

البته دفاع واهی همواره بدون تقدیم دادخواست و در پاسخ به دعوی اصلی صورت نمی‌گیرد. در حقیقت، ممکن است دفاع واهی در قالب اقامه دعوی طاری یا حتی دعوی اصلی باشد. به عنوان نمونه، قرارداد بیعی را در نظر بگیرید که در آن، فروشنده صراحتاً تکلیف تنظیم سند رسمی برای خریدار را از خود ساقط کرده است. پس از انعقاد قرارداد، فروشنده که با امتناع خریدار از پرداخت ثمن مواجه می‌شود، دعوی مطالبه ثمن را علیه او اقامه می‌کند. در مقابل، خریدار نیز دعوی تقابلی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی مطرح می‌کند. در این فرض، بدیهی است که به جهت عدم تکلیف فروشنده به تنظیم سند رسمی، دعوی تقابل که نوعی دفاع محسوب می‌شود، بدون دلیل بوده و از این حیث واهی قلمداد می‌گردد. با این حال، دفاع خواننده در قالب دعوی تقابل تجلی یافته است. در مثال دیگر، اجاره‌نامه‌ای را تصور کنید که در آن، مستأجر متعهد شده ماهانه مبلغ یک میلیون ریال بابت اجاره‌بها به موجر پرداخت نماید. به دلیل امتناع مستأجر از پرداخت اجاره‌بها، موجر اقدام به طرح دعوی مطالبه اجاره‌بها می‌نماید. در این فرض،

^۱ این در حالی است که در یک مورد، انکار واهی با واکنش قانون‌گذار مواجه شده است. توضیح آنکه، به موجب ماده ۵۲ قانون حمایت خانواده، انکار واهی، مشمول ضمانت‌اجرای کیفری یعنی حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش قرار گرفته است. بر این بنیاد، در دعوی اثبات زوجیت یا دعوایی که اثبات زوجیت، مقدمه ضروری رسیدگی به آن است مانند

جهت خروج از چالش مقابله با دفاعیات واهی دانست. چهارم، در مواردی که شخص می‌خواهد به منظور دفاع واهی، وکیل معاضدتی اختیار کند یا در مواقعی که وکیل می‌خواهد با دفاع واهی، دادرسی را مطول گرداند، عدم موافقت با تقاضای وکیل معاضدتی و یا پیش‌بینی محکومیت انتظامی برای وکیل، راهکاری است که می‌توان از آن در مقابله با دفاع واهی بهره برد (ماده ۲۴ «قانون وکالت» و یا بند ۹ ماده ۸۰ «آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا»، مصوب ۱۳۳۴ و اصلاحات بعدی).

۳،۲ تحولات حقوق آمریکا در مقابله با دفاعیات واهی

برخلاف قانون‌گذار ایرانی که گویا هیچ‌گاه دفاع واهی را به‌عنوان یکی از واقعیت‌های شایع نظام دادرسی مدنی تصور ننموده، از سال ۱۹۳۸ یعنی زمانی که دعوای واهی وارد ادبیات حقوق فدرال آمریکا شد، دفاع واهی مد نظر نویسندگان قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی بوده است. به‌همین خاطر، در نسخه ابتدایی قاعده ۱۱، کلمه «اظهارات»^۱ به کار رفته تا جامع دعوای و دفاعیات واهی باشد. به عبارت بهتر، از آنجا که اظهارات طرفین ممکن است ادعا باشد یا دفاع، واهی بودن اظهارات طبیعتاً دربرگیرنده دفاعیات واهی (در کنار دعوای واهی) نیز می‌باشد. پس از اصلاحات سال ۱۹۸۳، این رویکرد همچنان حفظ شد و این بار، دفاعیات واهی خواه در قالب اظهارات باشد یا در قالب درخواست کتبی و سایر اوراق^۲، ممکن است واهی تلقی شود. به بیان ساده-تر، تفاوتی وجود ندارد که دفاع واهی در قالب اظهارات یا درخواست کتبی یا سایر اوراق به عمل آمده باشد. در هر صورت، این دفاع با واکنش قانون-گذار و دادگاه مواجه شده و امکان اعمال ضمانت-اجراهای قاعده ۱۱ فراهم می‌گردد.

با حفظ این وضعیت، اصلاحات سال ۱۹۹۳ نظم جالب‌توجهی به دفاعیات واهی بخشید. بر این اساس، اکنون بند ۲ بخش «ب» قاعده ۱۱ به دفاع

بردن مال غیر تبانی می‌نمایند» قابل‌توجیه است. مطابق این مقرر، اگر خواهان با خوانده تبانی کند تا با اقامه دعوای واهی از جانب او و دفاع واهی از سوی خوانده، مال متعلق به غیر را تصاحب کنند، مرتکب جرم شده و با ضمانت‌اجرای کیفری مواجه خواهند شد. بر این بنیاد، این مقرر را می‌توان در راستای برخورد با دفاع واهی به قانون‌گذار منتسب نمود. دوم، در مواردی که دفاع واهی از طریق اقامه دعوای تقابل یا دعوای مستقل انجام می‌شود، مقابله با دعوای واهی دور از دسترس نیست؛ زیرا قالب دفاع واهی در این موارد، اقامه دعوای است و این وضعیت، تحت شمول عنوان «دعوا» در ماده ۱۰۹ و تبصره آن قرار می‌گیرد. در تأیید این دیدگاه، یکی از حقوقدان‌ها گفته‌اند که درخواست صدور قرار تأمین دعوای واهی در دعوای تقابل نیز قابل‌تصور می‌باشد (شمس، ۳/۱۳۸۶: ۳۰). این درحالی است که متأسفانه شمول ماده ۱۰۹ و تبصره آن نسبت به دفاعیاتی که در قالب دعوا مطرح نمی‌شوند، منتفی است. سوم، حتی در مواقعی که دفاع واهی در قالب دعوا تجلی پیدا نمی‌کند، صدر ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی می‌تواند داروی مقابله با آن باشد. به-موجب صدر این ماده، خسارات دادرسی از خوانده قابل‌مطالبه است. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، این است که این خسارات به جهت امتناع خوانده نسبت به ادای حق یا امتناع از آن، وارد شده باشد. بر این بنیاد، از آنجا که دفاع واهی می‌تواند یکی از مهم‌ترین جلوه‌های امتناع خوانده از ادای حقوق خواهان در اثنای دادرسی تلقی شود، امکان مطالبه خسارات دادرسی از خوانده می‌تواند یکی از راه‌های مقابله با آن به‌شمار آید. به عبارت دیگر، وقتی خوانده دست به دفاع واهی می‌زند و در برابر خواهان متحمل هزینه در مقام پاسخ به دفاع می-گردد (ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی)، به‌نوعی امتناع از ادای حق توسط خوانده در جریان دادرسی رخ می‌دهد. از این رو، صدر ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی را می‌توان یکی از راهکارهای موجود

² Motions and other Papers

¹ Pleadings



البته واهی دانستن دفاع بدون دلیل زمانی محقق می‌گردد که بر فرض اعطای مهلت متناسب توسط دادگاه، احتمال معقولی جهت تهیه دلیل برای اثبات دفاع خوانده وجود نداشته باشد.

برخلاف رویه دادگاه‌های ایران که اساساً با مفهوم دفاع واهی خو نگرفته‌اند، رویه قضایی آمریکا توجه ویژه‌ای به دفاع واهی داشته است. برای مثال، در پرونده‌ای در سال ۲۰۰۳، دادگاه دفاع اثباتی^۵ وکیل خوانده را به جهت واهی بودن، با ضمانت-اجرای قاعده ۱۱ پاسخ داد (Solovy et al, 2010: 31). همچنین، در دعوی دیگری که آن هم در تاریخ مشابه مطرح شد، دادگاه اقدام به اعمال ضمانت‌اجرای قاعده ۱۱ بر خوانده نمود. به باور این مرجع، دفاعیات خوانده حاوی مطالبی بود که علاوه بر فقدان اساس حکمی و موضوعی، صرفاً جهت تأخیر در پرداخت طلب خواهان مطرح شده بود (MHC Inv. Co. v. Racom Corp., 323 F.3d 620, 626 (8th Cir. 2003)). رویکرد مشابه، در پرونده دیگری که در سال ۱۹۸۴ مطرح بود^۶ نیز قابل مشاهده است. در این پرونده، دفاعی که خوانده در برابر خواهان ارائه داد، قبلاً توسط دادگاه رد شده بود. با این حال، هر چند خواهان نیز رونوشت بیان‌گر رد دفاع توسط دادگاه را به او نشان داده بود، خوانده همچنان به این دفاع اصرار داشت. نظر به این مطالب، دادگاه ضمن اعلام اینکه دفاع اثباتی خوانده واهی است، ضمانت‌اجرای قاعده ۱۱ را اعمال نمود (Nelken, 1986: 1328, 1335).

۴ نتیجه‌گیری

در حقوق آمریکا، نقطه آغاز مقابله با دعوای واهی را می‌توان در قاعده ۱۱ از «قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی» ملاحظه کرد. در این قاعده که برای نخستین بار در سال ۱۹۳۸ تصویب شد، رویکرد انضباطی

فاقد اساس حکمی به عنوان یکی از مصادیق بارز دفاع واهی اشاره می‌کند. مطابق این مقرره، دفاع خوانده باید مورد حمایت قانون باشد. به تعبیر دیگر، دفاع باید بر فرض اثبات، اثر قانونی داشته باشد؛ در غیر این صورت، واهی تلقی می‌شود. آنچه در واهی محسوب شدن دفاع واهی نقش بسزایی دارد، در ادامه مقرره یادشده آمده است. بر این بنیاد، دفاع فاقد اثر قانونی در صورتی واهی محسوب می‌گردد که خوانده «استدلال غیرواهی» جهت گسترش قلمرو قانون، اصلاح یا بی‌اعتبار نمودن قانون یا ایجاد قانون جدید ارائه نکرده باشد.

مصادیق دفاعی که با استدلال غیرواهی همراه است را می‌توان از تلاش‌هایی که جهت روشن شدن مصادیق دعاوی همراه با استدلال غیرواهی انجام شده^۱، الهام گرفت. بر این بنیاد، اگر خوانده بتواند استدلال خود را مستند به نظر اقلیت، نظر درج شده در مقالات حقوقی یا نتیجه حاصله از مشورت با سایر وکلا قرار دهند، استدلال او واهی نخواهد بود. به علاوه، اگر استدلال خوانده قبلاً در یک دادگاه ناحیه‌ای^۲ دیگر مورد پذیرش قرار گرفته باشد، آن استدلال غیرواهی می‌باشد. همچنین، در جایی که دادگاه‌های منطقه‌ای^۳ و پایین‌تر، با یکدیگر در خصوص اثر قانونی دعوا اختلاف نظر گسترده دارند، استدلال خوانده غیرواهی محسوب می‌شود. افزون بر این‌ها، در دفاعی که برای نخستین بار مطرح می‌شود و قانون حاکم، حکم صریحی در خصوص آن ندارد، استدلال خوانده غیرواهی می‌باشد.

در کنار دفاع فاقد اساس حکمی، دفاع فاقد اساس موضوعی نیز از نظر نویسندگان قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی پنهان نمانده است. ایشان در بند ۳ بخش «ب» قاعده ۱۱، خاطر نشان ساخته‌اند که دفاع بدون دلیل نیز واهی محسوب می‌شود.

³ Circuit Court

⁴ Profile Publishing & Management Corp. APS v. Musicmaker.com, Inc. (2003)

⁵ Affirmative Defense

⁶ Smith v. United Transp. Union Local No. 81 (1984)

¹ See. Subrin et al, 2021: 154; Hewlett, 1996: 434; Solovy & Others, 2010: 73; Murdock v. Stout, 54 F.3d 1437, 1444 (9th Cir. 1995); United States v. Alexander, 981 F.2d 250, 253 (5th Cir. 1993); Fowler v. Towse, 900 F. Supp. 454, 461 (S.D. Fla. 1995).

² District Court

در مقابل، در حقوق ایران، متأسفانه مقرره‌ای منسجم در مقابله با دعاوی واهی نظیر آنچه در حقوق آمریکا وجود دارد، ملاحظه نمی‌گردد. در این قلمرو، تاریخ رویکردهای کیفری، حرفه‌ای، انضباطی و مدنی متعددی را تجربه کرده است. وانگهی، این مقررات که پراکنده بوده و از انسجام قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی برخوردار نیستند، حکایت از نتیجه تحولات حقوق فدرال آمریکا دارند. در این زمینه، تنها تفاوتی که می‌توان میان دو نظام حقوقی یافت، محدودیت دادگاه‌های ایران در سقف جریمه موضوع تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، عدم بازدارندگی این تبصره در دعاوی غیرمالی و فقدان ضمانت‌اجرای عمومی تحت عنوان دستورهای غیرمالی است که البته با توجه به تفاوت اختیارات قاضی در دو نظام حقوقی، قابل‌توجیه است.

در رابطه با دفاعیات واهی، با اینکه گویا قانون-گذار هیچ‌گاه دفاع واهی را به‌عنوان یکی از واقعیت-های شایع نظام دادرسی مدنی مد نظر نداشته، دقت‌نظر در مقررات موجود می‌تواند کمک شایانی به مقابله با دفاعیات واهی نماید. در این زمینه، ماده ۱ «قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند» می‌تواند ابزار مناسبی جهت مقابله کیفری با برخی از دفاعیات واهی به‌شمار آید. همچنین، در مواردی که دفاع واهی در قالب اقامه دعاوی مستقل اعم از اصلی و طاری انجام می‌شود، امکان مقابله با دفاع واهی با تکیه بر ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره آن وجود دارد. علاوه بر این، صدر ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی زمینه را برای جبران خسارات ناشی از دفاع واهی فراهم می‌کند. افزون بر اینها، در مواردی که شخص می‌خواهد به منظور دفاع واهی، وکیل معاضدتی اختیار کند و در مواقعی که وکیل می‌خواهد با دفاع واهی، دادرسی را مطول گرداند، عدم موافقت با تقاضای وکیل معاضدتی و پیش‌بینی محکومیت انتظامی برای وکیل، راهکاری است که مطابق ماده ۲۴ «قانون وکالت» و یا بند ۹ ماده ۸۰ «آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا» مصوب ۱۳۳۴ و

جهت مقابله با دعاوی واهی اتخاذ شد. بر این بنیاد، قاضی «اختیار» داشت در واکنش به اقامه دعاوی واهی از سوی وکیل با سوءنیت، او را تحت تعقیب انضباطی مناسب قرار دهد. در سال ۱۹۸۳، مقابله با دعاوی واهی با تغییراتی همراه شد. مطابق این تغییرات، اولاً، ادبیات جدید قاعده ۱۱ بیان‌گر این بود که ضمانت‌اجرای اقامه دعاوی واهی، حقوقی است؛ نه انضباطی. ثانیاً، در اصلاحات اخیر، مقرر شد که اقامه دعاوی واهی «باید» با ضمانت‌اجرا مواجه شود. یک دهه پس از انجام اولین اصلاحات، قاعده ۱۱ مجدداً تغییرات قابل‌توجهی را تجربه کرد. به‌موجب این تغییرات، نخست، مصادیق بیشتری از ضمانت-اجراها اکنون در نسخه جدید قابل‌مشاهده است. بر این بنیاد، درحالی‌که اصلاحات پیشین تنها به هزینه‌های متعارف و حق‌الوکاله متعارف اشاره کرده بود، نسخه جدید به ضمانت‌اجراهای دیگر یعنی دستورهای غیرمالی و دستور پرداخت جریمه به دادگاه نیز اشاره می‌کند. دوم، برخلاف قاعده سال ۱۹۸۳، اعمال ضمانت‌اجرا در حال حاضر الزامی نبوده و بر اساس «اصلاحید» دادگاه انجام می‌شود.

از همان سال ۱۹۳۸، دفاع واهی نیز مد نظر نویسندگان قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی قرار داشت. به‌همین خاطر، در نسخه ابتدایی قاعده ۱۱، کلمه «اظهارات» به کار رفت تا جامع دعاوی و دفاعیات واهی باشد. پس از اصلاحات سال ۱۹۸۳، این رویکرد همچنان حفظ شد و این بار گفته شد دفاعیات واهی خواه در قالب اظهارات باشد یا در قالب درخواست کتبی و سایر اوراق، ممکن است واهی تلقی شود. با حفظ این وضعیت، اصلاحات سال ۱۹۹۳ نظم جالب‌توجهی به دفاعیات واهی بخشید. بر این اساس، اکنون بند ۲ بخش «ب» قاعده ۱۱ به دفاع فاقد اساس حکمی به‌عنوان یکی از مصادیق بارز دفاع واهی اشاره می‌کند. به‌علاوه، دفاع فاقد اساس موضوعی نیز از نظر نویسندگان قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی پنهان‌نمانده و در بند ۳ بخش «ب» قاعده ۱۱ ذکر شده است.



اصلاحات بعدی، می‌توان از آن در مقابله با دفاع واهی بهره برد.

با این اوصاف، صرف‌نظر از اقتضائاتی که در کامن‌لا بوده و در نظام حقوقی ایران وجود ندارد، تحولات حقوق ایران و آمریکا نشان می‌دهد که وضعیت کنونی دو نظام حقوقی در مقابله با دعاوی و دفاعیات واهی نزدیک به یکدیگر قرار دارد. در این زمینه، دو تفاوت ملاحظه می‌گردد: نخست، درحالی‌که اکنون مفهوم دعوا و دفاع واهی در قواعد فدرال آیین دادرسی مدنی ضابطه‌مند می‌باشد، ناکارآمدی قوانین موضوعه ایران در تبیین این مفاهیم شدیداً آشکار است. دوم، درحالی‌که پرداخت جریمه یکی از ضمانت‌اجراهای دفاع واهی در قواعد فدرال آیین

دادرسی مدنی محسوب می‌شود، امکان اعمال تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به آن‌دسته از دفاعیات واهی که در قالب طرح دعوا صورت نمی‌پذیرد، وجود ندارد. با این تفصیل، از آنجا که شناسایی دعوی واهی پیش‌تر در ادبیات حقوقی کشورمان تسهیل شده و در این پژوهش نیز به آن اشاره گشته است، ضمن پیشنهاد تسری حکم تبصره یادشده به دفاعیات واهی، متن ذیل جهت تسهیل شناسایی دفاع واهی به قانون‌گذار توصیه می‌گردد: «در موارد زیر، دفاع واهی محسوب می‌شود: الف) اگر جنبه موضوعی دفاع، قابلیت تحقق نداشته باشد؛ ب) اگر دفاع بدون دلیل باشد؛ ج) اگر بر فرض اثبات جنبه موضوعی، دفاع اثر قانونی نداشته باشد».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- Amerioon, Q. (1960), Commentary on Article 225 of the Civil Procedure Code, Journal of the Bar Association, Vol. 71, pp. 10-12. **[In Persian]**
- Award No. 0132 Dated 20/05/2012 Issued by the 85th Branch of Tehran General (Civil) Court. **[In Persian]**
- Award No. 140012390001391734 Dated 19/05/2021 Issued by the 9th Branch of Shiraz General (Civil) Court. **[In Persian]**
- Award No. 140168390017875077 Dated 26/02/2023 Issued by the 142nd Branch of the Civil Court of the Specialized Judicial Complex for Hearing Commercial Claims in Tehran. **[In Persian]**
- Award No. 9909972400400342 Dated 14/06/2020 Issued by the 4th Branch of Zanjan General (Civil) Court. **[In Persian]**
- Badpa, Sahar; Heidari, Siros, (2021), Abuse of Procedural Rights in Legal System of Iran and England. Journal of Medical Law, Vol. 15, pp. 551-566. **[In Persian]**
- Bahram Ehsan; Elsan Mostafa, (2022), The Criterion for Identifying Frivolous Claim in Iranian and English Law; A Precondition for Security of Costs Order and Striking Out the Claim, Comparative Law Research Quarterly, Vol. 26, pp. 29-52. **[In Persian]**
- Burger-Smith, Nancy, (1989), Avoiding Sanctions under Federal Rule 11: A Lawyer's Guide to the "New" Rule", William Mitchell Law Review. Vol. 15, pp. 607-641.
- Cain, Karen Kessler, (1994), Frivolous Litigation, Discretionary Sanctioning and a Safe Harbor: The 1993 Revision of Rule 11, University of Kansas Law Review. Vol. 43, pp. 207-232.
- Cowan, David M., (1989), Rule 11: What Is Reasonable - What Is Proper, American Journal of Trial Advocacy, Vol. 13, pp. 729-746.
- Dehqani Firouzabadi, H. (2020). Good Faith in Civil Procedure. Tehran: Sahamiye Enteshar. **[In Persian]**
- Eftekhar Jahromi, G.; Elsan, M. (2022), Civil Procedure. Vol. 3. Tehran: Mizan. **[In Persian]**
- Eisenberg, Theodore; Miller, Geoffrey, (2013). The English Versus the American Rule on Attorney Fees: An Empirical Study of Public Company Contracts, Cornell Law Review. Vol. 98, pp. 327-382.
- Elsan, Mostafa, Fathi, Mohammadreza, (2022), Frivolous Claims: Concept and Strategies to Reduce (A Comparative Study of the Case Law of Iran and the US Law). Journal of Comparative Law, Vol. 6, pp. 23-38. **[In Persian]**
- FallahZade, Ali Mohammad, Darvish Motali, Meysam, (2013), Guardian



- Council Supervision on the Laws Enacted Before the Revolution and by the Revolutionary Council, Public Law Knowledge Quarterly, Vol. 2, pp. 103-122. **[In Persian]**
- Farsian, Mohamadreza, (2023), Pathology and Review of the Desired Status of Religious Supervision Reflecting on the Validity of the Religious Fatwas of the Jurists of the Guardian Council, Majlis and Rahbord, Vol. 30, pp. 85-109. **[In Persian]**
- Fowler v. Towse, 900 F. Supp. (S.D. Fla. 1995).
- Friedenthal, Jack; Miller, Arthur; Sexton, John; Hershkoff, Helen. (2013). Civil Procedure - Cases and Materials. Minnesota: West Academic Publishing.
- Hewlett, Sydney B., (1996), New Frivolous Litigation Law in Texas: The Latest Development in the Continuing Saga, Baylor Law Review. Vol. 48, pp. 421-468.
- Lee Nelken, Melissa, (1986). Sanctions Under Amended Federal Rule 11—Some "Chilling" Problems in the Struggle Between Compensation and Punishment, The Georgetown Law Journal, Vol. 74, pp. 1313-1369.
- Letter No. 0235 Dated 09/09/1990, Deputy Secretary of the Constitutional Council. **[In Persian]**
- Letter No. 3127 Dated 12/05/1990, President of the Supreme Court. **[In Persian]**
- Letter No. 78/21/4911 Dated 29/06/1999, Secretary of the Constitutional Council. **[In Persian]**
- Malakouti, R. (2020). Civil Procedure. Vol. 3. Tehran: Khorsandi. **[In Persian]**
- Marcus, Richard; Rowe, Thomas. (2008). Gilbert Law Summaries. Chicago: Thomson/West.
- Mauro, Richard P., (2007), The Chilling Effect That The Threat of Sanctions Can Have on Effective Representation in Capital Cases, Hofstra Law Review, Vol. 36, pp. 417-434.
- Mazurczak, Michael J., (1988), Critical Analysis of Rule 11 Sanctions in the Seventh Circuit, Marquette Law Review, Vol. 72, pp. 91-119.
- MHC Inv. Co. v. Racom Corp., 323 F.3d (8th Cir. 2003).
- MirMuhammad Sadeqi, H. (2015). Offences Against Property. Tehran: Mizan. **[In Persian]**
- Mohajeri, A. (2018). Procedure Civil. Vol. 2. Tehran: Fekrsazan. **[In Persian]**
- Murdock v. Stout, 54 F.3d (9th Cir. 1995). Profile Publishing & Management Corp. APS v. Musicmaker.com, Inc. (2003)
- Qolizadeh, Ahad, (2016), A Legal Analysis on Security for Costs in Probate Matters. Private Law Studies Quarterly, Vol. 46, pp. 285-304. **[In Persian]**
- Rowe, Thomas D. Jr., (1982), The Legal Theory of Attorney Fee Shifting: A Critical Overview, Duke Law Journal, Vol. 4, pp. 651-680.

- Shams, A. (2007). Civil Procedure (Advanced Course). Vol. 3. Tehran: Derak. **[In Persian]**
- Smith v. United Transp. Union Local No. 81 (1984)
- Solovy, Jerold S.; Hirsch, Norman; Simpson, Margaret. (2010). Sanctions Under Rule 11. Chicago, Illinois: Jenner & Block LLP.
- Subrin, Stephen; Minow, Martha; Brodin, Mark; Main, Thomas; Lahav, Alexandra. (2021). Federal Rules of Civil Procedure with Resources for Study 2021-2022, New York: Wolters Kluwer.
- Sultani, S.N. (2022). The Principles of Legal Trials (Lessons of Mirza Muhammad Boroujerdi. Tehran: Sahami-ye Enteshar. **[In Persian]**
- United States v. Alexander, 981 F.2d (5th Cir. 1993).
- Vairo, Georgene, (1998), Rule 11 and the Profession, Fordham Law Review, Vol. 67, pp. 589-648.
- Vakil, A.S, Askari, P. (2015), Constitutional in the Current Legal Order. Tehran: Majd. **[In Persian]**
- Vargo, John F., (1993), The American Rule on Attorney Fee Allocation: The Injured Person's Access to Justice, American University Law Review, Vol. 42, pp. 1567-1636.
- Ward, James, (1991), Rule 11 and Factually Frivolous Claims - The Goal of Cost Minimization and the Client's Duty to Investigate, Vanderbilt Law Review, Vol. 44, pp. 1165-1207.
- Yeazell, Stephen; Schwartz, Joanna. (2018). Federal Rules of Civil Procedure with Selected Statutes, Cases, and Other Materials. New York: Wolters Kluwer.

